

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

اطلاعت از گمراهان

رسوایی در دو جهان

۱۹ آبان ۱۳۸۹

۳ ذی الحجه ۱۴۳۱

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

قال الله تبارك وتعالى :

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ﴾^(۱).

خداوند فقط می خواهد پلیدی [گناه] را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک سازد .

چکیده سخن

چنانچه گذشت، عالم خلقت و آفرینش به دو عالم مُلک (ظاهر) و ملکوت (باطن) تقسیم می شود و بواطن آفرینش - چه آیات تکوین و چه آیات تشریح - برای انسان ها قابل رؤیت و مشاهده است .

اما گاه بر اثر اعمال زشت، چشم دل انسان - که همان وسیله دیدن عالم ملکوت است - کور می شود و همان گونه که کوری چشم ظاهر قدرت تماشای عالم مُلک را از انسان سلب می کند، با کور شدن دل هم توان مشاهده عالم ملکوت از انسان گرفته می شود .

آیه تطهیر در بردارنده نکات، دقائق و لطایف فراوانی است که با تأمل و تعمق در آن می توان به آنها دست یافت؛ البته هر کسی را توان رسیدن به آنها نیست .

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

عواملی که باعث کوری چشم دل می‌گردند، یازده مورد هستند که در جلسه قبل به نُه مورد از آنها اشاره شد و در این جلسه به بررسی دو مورد باقیمانده می‌پردازیم:

۱۰. پیروی کردن از گمراهان

عامل دیگری که ابتلا به آن برای انسان، کوری چشم دل را به همراه می‌آورد، پیروی کردن و تبعیت از کسانی است که خود به بیراهه رفته و گمراه گشته‌اند.

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در غرر الحکم^(۱) می‌فرماید:

«من استهدی الغاوي، عمی عن نهج الهدی»^(۲).

هر کس از گمراهان طلب هدایت و راهنمایی کند، مسیر هدایت را نخواهد یافت.

بر تمام انسان هایی که در یک اجتماع زندگی می‌کنند، واجب است یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر نمایند و نسبت به اعمال یکدیگر بی تفاوت نباشند. اگر کسی کار زشتی انجام داد، او را از انجام آن کار باز دارند و اگر معروفی را ترک نمود او را به انجام آن تشویق و ترغیب نمایند. در این صورت، معروف و منکر و خوب و بد در جامعه شناخته خواهند شد و مردم با شناخت و معرفتی که پیدا کرده‌اند، دنباله‌رو گمراهان نخواهند گشت. نتیجه نبودن و تعطیل وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در یک جامعه، انحراف و عدم بصیرت در آن جامعه خواهد بود. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

۱. به طلاب و روحانیان محترم توصیه می‌شود از این کتاب ارزشمند در ایام تبلیغ و برای ارشاد و هدایت مؤمنان نهایت استفاده را ببرند؛ زیرا مطالب آن برای عموم مردم مفید فایده خواهد بود.

۲. عیون الحکم والمواعظ، صفحه ۴۴۱.

«إِنَّهُ لَم يَهْلِكْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ إِلَّا بَحِيثٌ مَا أَتَوْا مِنَ الْمَعَاصِي وَلَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ . فَلَمَّا تَمَادَوْا فِي الْمَعَاصِي وَلَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْهُمْ اللَّهُ بِعَقُوبَةٍ . فَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ قَبْلَ أَنْ يَنْزَلَ بِكُمْ مِثْلَ الَّذِي نَزَلَ بِهِمْ»^(۱) .

امت‌های پیش از شما هلاک نشدند مگر به این دلیل که مرتکب گناه و معصیت گشتند و علمای دینشان نیز آنها را از گناه نهی نکردند. زمانی که آنها به گناهان خود ادامه دادند و علمای دینشان هم آنها را از گناه باز نداشتند، خداوند متعال تمام آنها را عقوبت و مجازات نمود. پس امر به معروف و نهی از منکر کنید قبل از آنکه مثل همان عقوبت و مجازاتی که بر امت‌های پیشین نازل شد بر شما نازل شود.

بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ی تمامی افراد جامعه است و وظیفه‌ی علما و دانشمندان در این زمینه، سنگین‌تر و مهم‌تر است.

۱۱. عمل نکردن به دانسته‌ها

اگر شخصی در زمینه‌ای دارای علم و آگاهی باشد، اما به علم و دانش خود - که در واقع موهبت و نعمتی از جانب خداوند متعال است - عمل نکند، رفتار او کفران نعمت خداوند متعال محسوب می‌گردد و بصیرت و چشم دل او را کور می‌کند. ابن عباس در حدیثی که سند آن صحیح است، می‌گوید:

«سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : طَلِبَةُ هَذَا الْعِلْمِ عَلِيٌّ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ ، أَلَا فَاعْرِفُوهُمْ بِصِفَاتِهِمْ وَأَعْيَانِهِمْ . صِنْفٌ مِنْهُمْ

۱. بحار الأنوار، جلد ۹۷، صفحه ۹۰؛ مستدرک الوسائل، جلد ۱۲، صفحه ۱۸۰؛ از منابع اهل سنت: الدر المنثور، جلد ۲، صفحه ۲۹۶؛ تفسیر ابن ابی حاتم، جلد ۴، صفحه ۱۱۶۶؛ تفسیر ابن کثیر، جلد ۲، صفحه ۷۷ (با اندکی تفاوت).

یتعلّمون للمرءِ والجدلِ وصنّفُ منهم یتعلّمون للاستطالة والختلُ
وصنّفُ منهم یتعلّمون للفقهِ والعمل؛ فأما صاحبُ المرءِ والجدلِ تراه
موزياً ممارياً للرجالِ في أُندیّةِ المقالِ قد تسربلُ بالتّخشُّعِ وتخلّى من
الورعِ فدقَّ اللهُ من هذا حیزومه وقطعَ منه خیشومه، وأما صاحبُ
الاستطالة والختلِ فإنّه یتستطیلُ علی أشباهه من أشکاله ویتواضعُ
للأغنیاء من دونهم فهو لحلوائهم هاضمٌ ولدینه حاطمٌ فأعمى اللهُ من
هذا بصره وقطعَ من آثار العلماء أثره، وأما صاحبُ الفقهِ والعملِ تراه
ذاکأبیه وحزنٌ قد قام اللیلُ فی حنّده وقد انحنى فی بُرئسه یعمل
ویخشى خائفاً وجلاً من کلِّ أحدٍ إلا من کلِّ ثقةٍ من إخوانه فشدَّ اللهُ من
هذا أركانه وأعطاهُ یومَ القیامةِ أمانه»^(۱).

از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که
فرمودند: طالبان این علم (علم دین) سه دسته‌اند؛ آنها را به وصف
و شخصیت‌شان بشناسید: یک دسته برای خود نمایی و جدل علم
می‌آموزند، دسته‌ای برای گردن‌فرازی و به خود بالیدن و دسته
سوم برای فهمیدن و عمل کردن. آن‌که برای خود نمایی و جدل
علم می‌آموزد او را می‌بینی که آزار دهنده است و با مردان در
انجمن‌ها مباحثه می‌کند، برونی خاشع دارد؛ اما درونش از تقوی
تهی است. خدا از این راه کمرش را بشکند و بینش او را ببرد. آن
که گردن‌فراز است و خودنما، بر همکارانی چون خودش گردن
فرازی می‌کند؛ اما در مقابل توانگرانِ فرومایه متواضع است و
شیرینی آنان را بخورد و دین خود را ببرد، خدا از این رو دیده‌اش

۱. بحار الأنوار، جلد ۲، صفحه ۴۶؛ کافی، جلد ۱، صفحه ۴۹؛ أمالی (صدوق)، صفحه ۷۲۷؛
مستدرک الوسائل، جلد ۱۲، صفحه ۵؛ خاتمة المستدرک، جلد ۳، صفحه ۲۷۶.

را نابینا کند و اثر علمی اش را از میان آثار علما براندازد؛ اما آن که صاحب فهم و عمل است، او را بینی که دلگرفته و غمگین است، در تاریکی شب برخیزد و کلاه خود را در برابر حق خم می‌کند عمل کند و از هر کسی نگران است جز برادران مورد وثوقش، پس خدا ارکانش را محکم کند و در قیامت امانش دهد.

با دقت و بررسی در این روایت شریف، نکاتی به دست می‌آید که عبارتند از:
الف - باطن و درون افرادی که اهل جدال با دیگران هستند و به همین دلیل علم می‌آموزند، متعفن، پوسیده و خالی از تقوا است. آنها هرگز به هدف خود از جدال (پیروزی بر طرف مقابل) دسترسی پیدا نمی‌کنند.

ب - افرادی که برای فخر فروشی و خودنمایی علم می‌آموزند، دین خود را در مقابل سفره رنگین ثروتمندان و مقدار ناچیزی پول و ثروت می‌فروشند (دو بدین چنگ و دو بدان چنگال می‌خورند).

ج - انگیزه و نیت در تحصیل علم باید تصحیح شود و حتماً از انگیزه‌های غیر الهی خالی و تهی گردد. شاید دلیل عمده اینکه از برخی علما و دانشمندان هیچ نام و نشانی باقی نمانده و آنها با وجود برخورداری از مراتب بالای علم و دانش در گذر زمان به فراموشی سپرده شده‌اند، نبود نیت‌ها و انگیزه‌های خدایی باشد. نیت و انگیزه خدایی می‌تواند یک نوشته کوتاه را به اثر علمی ماندگاری تبدیل کند که آیندگان به آن افتخار کنند؛ از جمله کسانی که دارای چنین انگیزه‌ای بودند، می‌توان شیخ مفید رحمته الله علیه را نام برد.

د - افرادی که برای فهمیدن و عمل کردن علم می‌آموزند بر خلاف ظاهر خندان خود، درونی غمگین و محزون دارند؛ زیرا آنها از وضعیت دین و دیانت در جامعه و نسبت به عاقبت خود و دیگران نگران هستند. آنها اهل تهجد و شب زنده‌داری‌اند و از هر آنچه غیر خدا است و رنگ خدایی ندارد، خائف و ترسان‌اند؛

از همنشینی با دنیا خواهان گریزان اند مبادا که دنیا خواهی آنها در ایشان اثر کند. لذا انسان باید از معاشرت با افرادی که از نظر مادی در سطح بالا قرار دارند تا جایی که امکان دارد پرهیز کند؛ چرا که رفت و آمد با آنها و دیدن نوع زندگی آنها کم کم این ذهنیت را در انسان به وجود می‌آورد که چرا من از چنین زندگی‌ای برخوردار نباشم؟! در نتیجه در سیر رسیدن به کمال و سعادت او خلل ایجاد می‌شود.

هـ. فراگیری علم به جهت مفاخره و فخر فروشی و جدال با دیگران یکی دیگر از عواملی است که موجب کوری چشم دل و بصیرت انسان می‌گردد.

عوامل بصیرت

گاهی اوقات آثاری بر اعمال انسان مترتب می‌شود که شاید مورد خواست انسان نباشد؛ اما به طور طبیعی آن اثر بر عمل انسان بار می‌شود و به دنبال آن می‌آید. به این گونه آثار، آثار وضعی عمل اطلاق می‌گردد؛ به عنوان مثال اثر وضعی پرتاب شدن از پشت بام یا یک ارتفاع، کشته شدن یا حداقل شکسته شدن دست و پا است و هرگز از این اثر گریزی نیست.

اکنون پس از ذکر عوامل کوری چشم دل و باطن، به عواملی که بصیرت را برای انسان به ارمغان می‌آورند و مانع از کوری چشم دل می‌گردند، اشاره می‌کنیم.

این عوامل عبارتند از:

۱. اراده خداوند متعال

یکی از مهم‌ترین عواملی که باعث بصیرت انسان می‌گردد، اراده و خواست خداوند تبارک و تعالی است.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

« إذا أراد الله بعبدٍ خيراً ففقهه في الدين وألهمه اليقين وبصّره عيوبه »^(۱).

زمانی که خداوند متعال برای بنده‌ای اراده خیر کرده باشد، او را فقیه و دانشمند در دین قرار می‌دهد و یقین را به او الهام می‌کند و او را از عیوبش آگاه می‌گرداند.

طبق این روایت، ابتدا باید دین خدا را به شکل صحیح و اصولی فهمید و درک کرد، سپس به آن عمل نمود. درک نکردن و نفهمیدن صحیح دین، انسان‌هایی مانند خوارج را به وجود می‌آورد که نماد بی بصیرتی و عدم آگاهی کافی در دین و دینداری هستند. تاریخ، داستان‌های بسیاری از بی بصیرتی و عدم فهم صحیح دین از خوارج نقل می‌کند که به یک نمونه از آنها اشاره می‌کنیم.

دو تن از خوارج در راهی به عبدالله بن خباب بن الارت و همسر او که آبستن بود، برخورد کردند و از عقیده او در مورد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سؤال کردند. عبدالله در جواب، امیرالمؤمنین علیه السلام را امام اول مسلمانان عنوان کرد. این سخن برای آن دو خارجی ناخوشایند بود و لذا عبدالله و همسرش را به جرم تشییع سر بریدند و بعد شکم همسر او را پاره کردند و بچه را هم سر بریدند. بعد از این اتفاق و در ادامه مسیر، وقتی یکی از آن دو خواست دانه خرمايي را که روی زمین افتاده بود و زیر پای شتری له شده بود بردارد و بخورد، همراهش او را از این کار منع می‌کند و به او می‌گوید: این خرما مال مردم است و معلوم نیست صاحبش راضی باشد!^(۲)

۱. مستدرک الوسائل، جلد ۱۱، صفحه ۱۹۹؛ بحار الأنوار، جلد ۱، صفحه ۲۱۷؛ کافی، جلد ۱، صفحه ۳۲؛ از منابع اهل سنت: مسند احمد، جلد ۱۰، صفحه ۳۶۳؛ کنز العمال، جلد ۱۰، صفحه ۱۳۷؛ سنن الترمذی، جلد ۴، صفحه ۱۳۷.
۲. مستدرک الوسائل، جلد ۱۸، صفحه ۲۱۳؛ جامع الأحادیث الشیعه، جلد ۲۶، صفحه ۱۴۰؛

عدم فهم صحیح دین، انسان را به جایی می‌رساند که ریختن خون سه انسان بی‌گناه را جایز و حلال و خوردن یک دانه خرما می‌له شده زیر پای شتر را حرام می‌داند و حال آنکه حق المازة^(۱) خوردن آن را حلال می‌گرداند.

۲. دنیا‌گریزی و مخالفت با هوای نفس

عامل دیگری که چشم دل انسان را باز و بصیرت را در او ایجاد می‌کند، دوری از دنیا و خالی کردن دل از هوای نفس و مخالفت با خواسته‌های آن است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

« عباد الله إن من أحبَّ عباد الله إليه عبداً أعانه الله على نفسه فاستعشر الحزن وتجلبب الخوف فزهر مصباح الهدى في قلبه وأعدَّ القرى ليومه التَّأزُّل به فقربَّ على نفسه البعيد وهونَّ الشَّدِيدَ نظر فأبصر وذكر فاستكثر وارتوى من عذب فراتٍ سهَّلت له موارد فشرِب نهلاً وسلك سبيلاً جدداً قد خلع سراويل الشهوات وتخلَّى من الهموم إلاَّ همماً واحداً انفرد به فخرج من صفة العمى ومشاركة أهل الهوى وصار من مفاتيح أبواب الهدى ومغاليق أبواب الرَّدَى قد أبصر طريقه وسلك سبيله... وآخر قد تسمَّى عالماً وليس به فاقتبس جهائل من جهال وأضاليل من ظلال ونصب للناس أشراكاً من حبال غرور وقول زورٍ قد حمل الكتاب على آرائه وعطف الحقَّ على أهوائه؛

ای بندگان خدا! همانا بهترین و محبوب‌ترین بنده نزد خدا،

→ نهج السعادة، جلد ۲، صفحه ۳۶۹؛ از منابع اهل سنت: فتح الباری، جلد ۱۲، صفحه ۲۵۱؛ المجموع، جلد ۱۹، صفحه ۲۱۸.

۱. اگر کسی به طور اتفاقی از کنار درخت میوه یا زراعتی عبور کند می‌تواند از آن میوه یا زراعت در همان مکان تناول کند به شرط اینکه به آن درخت یا زراعت ضرری وارد نکند و موجب فساد آن نشود و چیزی از آن میوه یا زراعت را با خود حمل نکند. (شرایع الإسلام، جلد ۲، صفحه ۳۱۰)

بنده‌ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است، آن کس که جامه زیرین او اندوه و لباس رویشش ترس از خدا است، چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسایل لازم برای روزی او فراهم آمده و دوری‌ها و دشواری‌ها را بر خود نزدیک و آسان ساخته است. حقایق دنیا را با چشم دل نگریسته، همواره به یاد خدا بوده و اعمال نیکو، فراوان انجام داده است؛ از چشمه گوارای حق سیراب گشته، چشمه‌ای که به آسانی به آن رسیده و از آن نوشیده و سیراب گردیده است. در راه هموار و راست قدم برداشته و پیراهن شهوات را از تن بیرون کرده و جز یک غم، از تمام غم‌ها خود را رها کرده است و از صف کور دلان و مشارکت با هواپرستان خارج شده، کلید بازکننده درهای هدایت و قفل درهای گمراهی و خواری گردیده است. [چنین کسی] راه هدایت را با روشن دلی دیده و از همان راه رفته و نشانه‌های آن را شناخته و از امواج سرکش شهوات گذشته است. به استوارترین دستاویزها و محکم‌ترین طناب‌ها چنگ انداخته و چنان به یقین و حقیقت رسیده که گویی نور خورشید بر او تابیده است. در برابر خداوند خود را به گونه‌ای تسلیم کرده که هر فرمان او را انجام می‌دهد و هر فرعی را به اصلش باز می‌گرداند. چراغ تاریکی‌ها و روشنی بخش تیرگی‌ها، کلید درهای بسته و بر طرف‌کننده دشواری‌ها و راهنمای گمراهان در بیابان‌های سرگردانی است... و دیگری که او را دانشمند نامند، اما از دانش بی بهره است، یک دسته از نادانی‌ها را از جمعی نادان فرا گرفته و مطالب گمراه‌کننده را از گمراهان آموخته و به هم بافته و دام‌هایی از طناب‌های غرور

و گفته‌های دروغین بر سر راه مردم افکنده و قرآن را برامیال و خواسته‌های خود تطبیق می‌دهد و حق را به هوس‌های خود تفسیر می‌کند.

يؤمن النَّاسُ مِنَ الْعِظَامِ وَيَهْوُونَ كَبِيرَ الْجِرَائِمِ يَقُولُ أَقْفَ عِنْدَ الشَّبَهَاتِ وَفِيهَا وَقَعَ وَيَقُولُ أَعْتَزَلُ الْبَدْعَ وَبَيْنَهَا إِضْطَجَعَ فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانَ لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصِدُّ عَنْهُ وَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ فَأَيْنَ تَذْهِبُونَ وَأَنْتَى تَوْفِكُونَ وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ وَبَيْنَكُمْ عَشْرَةٌ نَبِيِّكُمْ وَهُمْ أُمَمَةُ الْحَقِّ وَأَعْلَامُ الدِّينِ وَالسَّنَةُ الصَّدَقُ فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَرُدُّوهُمْ وَرُودَ إِلَيْهِمُ الْعَطَاشِ . أَيُّهَا النَّاسُ ! خَذُواهَا عَنِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ ﷺ إِنَّهُ يَمُوتُ مِنْ مَاتَ مَتًّا وَلَيْسَ بِمَيِّتٍ وَيَبْلَى مِنْ بَلَى مَتًّا وَلَيْسَ بِبَالٍ فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ وَاعْذَرُوا مَنْ لَا حِجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَهُوَ أَنَا . أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ وَأَتْرَكَ فِيكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ قَدْ رَكُزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ وَوَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَأَلْبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي وَفَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَفَعَلِي وَأَرَيْتُكُمْ كِرَائِمَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي فَلَا تَسْتَعْمَلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يَدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ وَلَا تَتَغَلَّغْ إِلَى الْفِكْرِ حَتَّى يَظُنَّ الظَّانُّ أَنَّ الدُّنْيَا مَعْقُولَةٌ عَلَى بَنِي أُمِّيَّةٍ تَمْنَحُهُمْ دَرَّهَا وَتُورِدُهُمْ صَفْوَهَا وَلَا يَرْفَعُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَوْطُهَا وَلَا سَيْفُهَا وَكَذَبَ الظَّانُّ لَذَلِكَ بَلْ هِيَ مَجَّةٌ مِنْ لَذِيذِ الْعَيْشِ يَتَطَعَّمُونَهَا بِرُهَةٍ ثُمَّ يَلْفُظُونَهَا جَمَلَةٌ»^(۱).

[چنین کسی] مردم را از گناهان بزرگ ایمن می‌سازد و جرایم

۱. نهج البلاغه، خطبة ۸۷.

بزرگ را سبک جلوه می‌دهد. ادعا می‌کند از ارتکاب شبهات پرهیز دارد؛ اما در آنها غوطه می‌خورد. می‌گوید: از بدعت‌ها دورم؛ ولی در آنها غرق شده است. چهره ظاهر او چهره انسان و قلبش قلب حیوان درنده است؛ راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن سو برود و راه خطا و باطل را نمی‌داند که از آن سپر هیزد، پس مرده‌ای است میان زندگان. مردم! کجا می‌روید؟ چرا از حق منحرف می‌شوید؟ پرچم‌های حق برپا و نشانه‌های آن آشکار است، با اینکه چراغ‌های هدایت، روشنگر راه‌اند، چون گمراهان به کجا می‌روید؟ چرا سر می‌گردانید؟ در حالی که عترت پیامبر شما میان شما است، آنها زمامداران حق و یقین‌اند، پیشوایان دین و زبان‌های راستی و راستگویان‌اند، پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگانی که به سوی آب می‌شتابند، به سویشان هجوم ببرید. ای مردم! این حقیقت را از خاتم پیامبران بیاموزید که فرمود: هر کس از ما می‌میرد، در حقیقت نمرده است و چیزی از ما کهنه نمی‌شود. پس آنچه نمی‌دانید، نگوئید؛ زیرا بسیاری از حقایق در اموری است که ناآگاهانه انکار می‌کنید. ای مردم! عذر خواهی کنید از کسی که دلیلی بر ضد او ندارد و آن کس من هستم، مگر من میان شما بر اساس **ثقل اکبر** - که قرآن است - عمل نکردم و ثقل اصغر (عترت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) را میان شما باقی نگذازدم؟ مگر من پرچم ایمان را بین شما استوار نساختم و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهی تان ندادم؟ مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نپوشاندم و نیکی‌ها را با اعمال و گفتار خود میان شما رواج ندادم و ملکات اخلاق انسان را

به شما نشان ندادم؟ پس وهم و گمان خود را در آنجا که چشم دل ژرفای آن را مشاهده نمی‌کند و فکرتان توانایی تاختن در آن راه را ندارد، به کار نگیرید تا آنکه برخی از شما گمان می‌برند که دنیا به کام بنی امیه شد و همه خوبی‌ها را افزون به آنها سپرده و آنها را از سرچشمه خود سیراب کرده و تازیانه و شمشیرشان از سر این امت کسار نخواهد رفت. کسانی که چنین می‌اندیشند در اشتباه‌اند؛ زیرا سهم بنی امیه تنها جرعه‌ای از زندگی لذت بخش است که مدتی آن را می‌مکند، سپس همه آنچه را که نوشیدند بیرون می‌ریزند.

درسهایی از خطبه

خطبه فوق حاوی مفاهیم، درس‌ها، عبرت‌ها و اندرزهای فراوانی است که دانستن و عمل کردن به آنها می‌تواند انسان را سعادتمند و موفق بدارد. در ادامه به برخی از نکات مهم این خطبه شریف اشاره می‌نماییم:

۱. «وصار من مفاتیح الهدی»

بندگان خداوند دو گونه‌اند: برخی به کلید هدایت دست یافته‌اند که این گروه توانسته‌اند فقط خود را نجات دهند و گروه دیگر علاوه بر اینکه کلید هدایت را پیدا کرده و به عبارت دیگر هدایت شده‌اند، برای دیگران نیز کلید هدایت و راه نجات هستند و انسان‌های گمراه به وسیله این گروه، قفل جهالت و نادانی را از درون خود می‌گشایند و به مسیر صحیح زندگی رهنمون می‌شوند.

۲. «یؤمن الناس من العظام و یهون کبیر الجرائم»

مراد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از فراز فوق، فرقه «مُرَجَّه» است که یکی از شاخصه‌های فکری و شعارهای آنان این جمله بود:

«الإيمان قولٌ بلا عمل»^(۱).

ایمان در سخن است گرچه در رفتار، مؤمن نباشی.

مرجئه، پاکی درون را اصل قرار داده‌اند و اجتناب از گناهان را لازم نمی‌دانند^(۲). امروز نیز در جامعه برخی افراد به این اندیشه مبتلا هستند. این عده در برخورد با یکدیگر می‌گویند: هر کاری می‌خواهی بکن ولی دلت پاک باشد. حضرت علیه السلام این اندیشه و تفکر را باطل می‌داند و می‌فرماید: مؤمن واقعی کسی است که خود را از آلودگی شهوت‌ها، غفلت‌ها و گناهان پاک کند؛ ولی کسانی که در گناهان غوطه ور می‌شوند و مردم را به ارتکاب آن تشویق می‌کنند، بویی از ایمان نبرده‌اند و مانند حیوان‌های انسان نما هستند که راه هدایت و رستگاری را از راه شقاوت تشخیص نمی‌دهند و دائماً گناهان خود را توجیه می‌کنند.

۳. «ذلك ميّت الأحياء»

در این فراز از خطبه، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام انسان‌های عالم نما را مردگانی می‌نامد که در ظاهر زنده و متحرک هستند؛ ولی در حقیقت، درون و روح آنان حیات ندارد. شاعر در تبیین این سخن بیت زیر را سروده است:

ليس من مات فاستراح بميّت
إنّما الميّت ميّت الأحياء^(۳)

مرده آن نیست که بمیرد و در قبر آسوده بیارامد به درستی که مرده واقعی، مرده زندگی است.

۴. «والمنازل منصوبة»

۱. الملل والنحل، صفحه ۱۳۹.

۲. برای اطلاع بیشتر در مورد عقاید و افکار این فرقه به کتاب بی‌پرده تا خدا، این است سید الشهدا علیه السلام، تألیف حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته که به زودی منتشر می‌شود مراجعه فرمایید.

۳. أمالی (طوسی)، صفحه ۳۱۰؛ المغنی، صفحه ۴۵۵؛ شرح کبیر، جلد ۴، صفحه ۴۵۵.

«منار» همان مناره و گلدسته‌های مساجد است. در قدیم، مناره‌های بلندی در شهرها می‌ساختند و بالای آن چراغ روشن می‌کردند تا مسافرانی که در بیابان‌ها هستند راه را تشخیص دهند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مردم گمراه را توبیخ می‌کنند که چرا با وجود اینکه مناره‌های هدایت (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت علیهم السلام بین شما هستند، راه حق را تشخیص نمی‌دهید و از بنی امیه و انسان‌های عالم نما پیروی می‌کنید!

۵. «وهم أئمة الحق»

این فراز به سخن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اشاره دارد که در شأن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«عليّ مع الحق والحق مع عليّ يدور معه حيث مادار»^(۱).

علی علیه السلام با حق و حق نیز همراه ایشان است و هر جا علی علیه السلام باشد حق نیز همراه ایشان است.

طبق این روایت شریف؛ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام معیار شناخت حق و حقیقت هستند؛ یعنی اگر کسی خواست حق را بشناسد باید ابتدا به ایشان علیهم السلام معرفت پیدا کند و در مرحله بعد به جست و جوی حق پردازد. زمام حق در دستان مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دارد و اگر این زمام را رها نمایند حق از مسیر صحیحش منحرف می‌گردد و مفهوم خود را از دست می‌دهد.

۶. «ألسنة الصدق»

یکی از درخواست‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از درگاه خداوند متعال لسان صدق (زبان راستگو) بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به درگاه خداوند متعال عرض می‌نمودند:

۱. بحار الأنوار، جلد ۱۰، صفحه ۴۳۲؛ الغدير، جلد ۳، صفحه ۱۷۶؛ از منابع اهل سنت: تاریخ مدینه دمشق، جلد ۴۲، صفحه ۴۴۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۲، صفحه ۲۹۷؛ مجمع الزوائد، جلد ۹، صفحه ۱۳۴؛ فیض القدير، جلد ۶، صفحه ۴۷۴.

﴿وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾^(۱).

و برای من میان امت‌های آینده، زبان صدق [و ذکر خیری] قرار ده.
این درخواست در حق رسول الله ﷺ و اهل بیت  مستجاب گردیده.
رسول خدا ﷺ و اهل بیت ، چون معیار حق هستند آنچه می‌گویند و به
زبان می‌آورند جز حق و حقیقت نیست و زبانی که همیشه به گفتن حق گشوده
می‌شود، غیر از راستی و صدق از آن جاری نمی‌شود و دروغ‌گویی در آن راه ندارد.
۷. «فأنزلوهم بأحسن منازل القرآن»

حضرت امیرالمؤمنین  در این بخش از خطبه، پیامبر ﷺ و اهل
بیت  را همسنگ قرآن معرفی می‌کنند و به مردم امر می‌کنند که همان
منزلت و جایگاهی را که برای قرآن قائل هستند، برای اهل بیت  نیز قائل
شوند.

جایگاه قرآن، جایگاه عصمت و دور بودن از خطا و اشتباه است و سخنان آن
محکم و قرین حق است؛ زیرا قرآن وحی الهی است و وحی خداوند، از هر گونه
نقص، خطا و اشتباهی تهی است. خداوند متعال در مورد قرآن مجید می‌فرماید:
﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ
حَمِيدٍ﴾^(۲).

هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن
نمی‌آید؛ چراکه از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل
شده است.

با توجه به مفهومی که این فراز از خطبه در بردارد، توصیه می‌شود اهل
سنت، این سخن حضرت امیرالمؤمنین  را بخوانند و بشنوند و برای پاک

۱. سوره شعراء، آیه ۸۴.

۲. سوره فصلت، آیه ۴۲.

کردن دامن آلوده و گنهکار خلفا و صحابه، به سخنان دیگر حضرت عَلَيْهِ السَّلَام استناد نکنند.

۸. «أَنَّهُ يَمُوتُ مِنْ مَاتٍ مَنَا وَ لَيْسَ بِمَيِّتٍ»

حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام برای اثبات حقانیت و واقعیت سخنان خویش، به سخن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ استناد می‌جویند که فرمودند: «هر کس از ما می‌میرد در حقیقت نمرده است و چیزی از ما کهنه نمی‌شود»، این جمله پاسخی است برای «بن باز» که از قول او به طور موثق نقل شده است: «چهل سال امام جماعت حرم مدینه بودم؛ ولی حتی یک بار قبر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را زیارت نکردم». اندیشه و هابیت که «بن باز» یکی از علمای برجسته آن است، معتقد است: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرده است و زیارت ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مفهومی ندارد؛ در حالی که با استناد به روایت مذکور به او پاسخ خواهیم داد که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زنده‌اند و شاهد اعمال ما هستند و کسانی که این سخن را انکار کنند کور و کرانی هستند که در آخرت نیز کور و کور به صحنه محشر وارد می‌شوند^(۱).

۹. «وَيَلِيُّ مَنْ مَاتَ مَنَا وَ لَيْسَ بِبَالٍ»

بیشتر شرح کنندگان نهج البلاغه، این فراز را درست تفسیر نکرده‌اند. تفسیر صحیح این جمله با در نظر گرفتن صدر کلام حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به دست می‌آید. حضرت عَلَيْهِ السَّلَام در مورد صدر کلامشان فرمودند: اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را عدل^(۲) قرآن قرار دهید و جایگاهی که برای قرآن قائل هستید، برای اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز قائل باشید. یکی از ویژگی‌های قرآن زنده بودن و پویایی آن است. در این باره از حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام سؤال کردند:

۱. برای آشنایی بیشتر با افکار فرقه ضاله و هابیت و نقد آن به کتاب «سیری در آیات ولایت و امامت»، جلد ۱، تألیف حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته مراجعه فرمایید.
۲. نظیر و مثل آن در تمام ویژگی‌ها (فرهنگ معین، ذیل واژه عدل).

« ما بال القرآن لا يزداد عند التّشّير والدراسة إلا غضاضة؟! »
چرا هر چه قرآن مورد نشر و آموزش قرار می‌گیرد، تازگی و شادابی‌اش اضافه می‌گردد؟

حضرت علیه السلام در جواب فرمودند:

«لأنّ الله لم ينزله لزمان دون زمان ولا لناس دون ناسٍ فهو في كلّ زمانٍ جديدٍ وعند كلّ قومٍ خضٌ إلى يوم القيامة»^(۱).

زیرا خداوند آن را برای زمان خاصی نازل نفرمود و همین‌طور برای مردم معینی نفرستاد و آن در هر زمانی جدید و تازه است و برای هر قومی تا قیامت نوآوری و خرمی و شادابی دارد.

قرآن بر خلاف دیگر کتاب‌های علمی - که عمر آنها مدت محدودی دارد - مرز زمان را شکسته و برای تمامی تمدن‌ها و دوران‌ها سخن تازه‌ای دارد.

منظور حضرت علیه السلام این است که همان‌طور که قرآن کهنه نمی‌شود، اهل بیت علیهم السلام نیز هیچ وقت حیات‌شان به پایان نمی‌رسد و سخنان آنان علیهم السلام کهنه نخواهد شد.

۱۰. «وأعدروا من ... الثقل الأصغر»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این فراز، به دو حقیقت اشاره می‌کنند:

۱. هیچ کس توان اقامه دلیل علیه ایشان علیهم السلام را ندارد؛ زیرا آنچه می‌گویند و عمل می‌کنند، بر اساس حق و عدالت است.

۲. در داوری و حکومت میان مردم، فقط به ثقل اکبر (قرآن کریم) عمل نمی‌نمایند بلکه به ثقل اصغر نیز اهمیت می‌دهند.

همچنین حضرت علیه السلام با دو کلمه «ثقل اکبر» و «ثقل اصغر» خواسته‌اند

۱. بحار الأنوار، جلد ۲، صفحه ۲۸۵؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد ۱، صفحه ۹۳.

سفارش پیامبر ﷺ را در رابطه با قرآن و اهل بیت ﷺ برای مردم یادآوری نمایند که فرمودند:

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ الثَّقَلَ الْأَكْبَرَ وَالثَّقَلَ الْأَصْغَرَ إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا، لَا تَضَلُّوا وَلَا تَبْدَلُوا وَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَنْ لَا يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرُدَّ عَلَيَّ الْحَوْضَ. فَأَعْطَيْتُ ذَلِكَ، قَالُوا: وَمَا الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ وَمَا الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ؟ قَالَ: الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ سَبَبُ طَرَفِهِ بِيَدِ اللَّهِ وَسَبَبُ طَرَفِهِ بِأَيْدِيكُمْ وَالثَّقَلُ الْأَصْغَرُ عَتْرَتِي وَأَهْلُ بَيْتِي ﷺ»^(۱).

ای مردم! میان شما دو چیز سنگین و گران بها می‌گذارم: ثقل اکبر و ثقل اصغر که اگر به آنها چنگ بزنید، هیچ وقت گمراه نمی‌شوید و تغییر ایجاد نمی‌کنید. همانا از خداوند متعال درخواست کرده‌ام که این دو از هم جدا نگردند، تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و خداوند درخواست من را قبول نمود. پرسیدند: یا رسول الله ﷺ! ثقل اصغر و ثقل اکبر کدام‌اند؟ حضرت ﷺ فرمودند: «ثقل اکبر» همان کتاب خدا است؛ ریسمانی است که یک طرف آن در دست خداوند و طرف دیگر آن در دست شما قرار دارد و «ثقل اصغر» عترت و اهل بیت ﷺ من هستند.

۱۱. «قد ركزت فيكم راية الإيمان... الحلال والحرام»

حضرت امیرالمؤمنین ﷺ در این فراز مردم را به این حقیقت آگاهی می‌دهند افرادی که قبل از من حکومت می‌کردند و شما از آنها پیروی می‌نمودید - بر اساس نص آیات کریمه قرآن - به شرک متهم هستند؛ ولی من نه تنها لحظه‌ای به خداوند متعال شرک نوزیدم، بلکه حقیقت ایمان و حلال و حرام الهی را به شما آموختم.

۱. بحار الأنوار، جلد ۲۳، صفحه ۱۴۰.

۱۲. «ألبستكم العافية من عدلي»

تشبیه عدل و عدالت در این فراز شریف به لباس عافیت و سلامتی این مفهوم را می‌رساند که اگر در جامعه‌ای ظلم و ستم رواج پیدا کند و حکومت در دست ظالمان، ستمگران و ناهلان قرار بگیرد، آن جامعه عافیت و سلامت مذهبی و روانی خود را از تن به‌در می‌کند و لباس بیماری و نابودی بر تن می‌نماید.

۱۳. «أريتكم كرائم الأخلاق من نفسي»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دارای کرامت‌ها و بزرگواری‌های اخلاقی بی‌شماری بودند و در زندگی نورانی و با برکت‌شان، نمونه‌های بسیاری از این کرامت‌ها مشاهده می‌شود. یکی از این کرامت‌ها، کمک و یاری ایشان علیه السلام به ابن ملجم بود و تا قبل از شهادتشان این کمک‌ها ادامه داشت. حضرت علیه السلام در این فراز این کرامت‌ها را به مردم یادآوری می‌کنند.

۱۴. «فلا تستعملوا الرأي ... جملة»

نکته‌ای که از این بخش خطبه فهمیده می‌شود، این است که افرادی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و قصد داشتند بپرسند: اگر معاویه انسان فاسقی است، پس چرا خداوند او را از این همه نعمت بهره‌مند ساخته است؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب آنها می‌فرمایند:

این نعمت‌هایی که خداوند به بنی امیه داده و آنها را از قدرت بهره‌مند ساخته، همیشگی نیست، بلکه مدت کوتاهی بهره‌مند خواهند بود و بعد از آن مجبورند همه آنها را رها کنند.

عاقبت بنی امیه

برای مردم در آن زمان، درک سخن حضرت علیه السلام درباره عاقبت بنی امیه و مقطعی بودن حکومت آنان، سخت بود؛ زیرا انسان به طور طبیعی، وقتی بلایی

به او برسد یا نعمتی به دست آورد، تصورش این است که این نعمت و بلا همیشگی است؛ مانند نعمت جوانی یا بسیاری از مصیبت‌ها، بیماری‌ها و سختی‌ها که گذرا هستند و روزی به پایان خواهند رسید.

بنی امیه حدود هشتاد سال، سخت‌ترین حکومت‌ها را بر مردم اعمال کردند و برای انسان‌های امروز که تاریخ را مطالعه می‌کنند، شاید این هشتاد سال، دوره کوتاهی به نظر آید؛ اما برای مردمی که در آن زمان زیر یوغ این حکومت بودند، تصور پایان یافتن حکومت بنی امیه، بسی‌گران و دشوار بود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه دیگری درباره ادعاهای دروغین بنی امیه و عاقبت آنان می‌فرمایند:

«أَيُّ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُم الرُّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنا، كَذِباً وَبَغِيّاً عَلَيْنَا، أَنْ رَفَعْنَا اللَّهَ وَوَضَعَهُمْ وَأَعْطَانَا وَحَرَمَهُمْ وَأَدْخَلْنَا وَأَخْرَجَهُمْ. بِنَا يَسْتَعْطَى الْهَدْيَ وَيَسْتَجْلِي الْعَمَى. إِنَّ الْأَثَمَةَ مِنْ قَرِيْشٍ غَرَسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَي سِوَاهُمْ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ»^(۱).

کجایند کسانی که می‌پنداشتند آنان دانیان علم قرآن هستند نه ما که این ادعا را بر اساس دروغ و ستمکاری بر ضد ما روا داشتند؟ خدا ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را بالا آورد و آنان را پست و خوار کرد، به ما عطا فرمود و آنها را محروم ساخت، ما را در حریم نعمت‌های خویش داخل و آنان را خارج کرد؛ که راه هدایت را با راهنمایی ما می‌پویند و روشنی دل‌های کور را از ما می‌جویند. همانا امامان [دوازده‌گانه] علیهم السلام همه از قریش بوده و درخت آن را در خاندان بنی هاشم کاشته‌اند. مقام ولایت و امامت در خور

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.

دیگران نیست و دیگر مدعیان زمامداری، شایستگی آن را ندارند.

حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ در این خطبه، دو ادعای بنی امیه را مطرح می‌کنند و سپس دروغ بودن آنها را ثابت می‌کنند.

دو ادعای مذکور عبارتند از:

الف - بنی امیه خود را عالمان به قرآن و احکام اسلام می‌پنداشتند در حالی که در دوران حکومت غاصبانه خود، بارها احکام الهی را تحریف نمودند.

به عنوان نمونه نقل شده است: روزی یکی از بانوان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ که به زیارت خانه خدا مشرف شده بود، مشغول انجام اعمال حج بود. در این هنگام یکی از افراد بنی امیه به خیال خود، خواست به او مسئله بیاموزد. آن بانو در جواب آن فرد گفت: تو می‌خواهی به ما مسئله یاد بدهی، در حالی که قرآن در خانه ما نازل شده است.

ب - در روایات خاصه و عامه آمده است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«الْأُمَّةُ مِنْ قَرِيشٍ»^(۱).

ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از قریش هستند.

بنی امیه تلاش می‌کردند برای مردم خود را مصداق این روایت معرفی کنند.

در روز سقیفه، عمر و ابوبکر برای توجیه غصب خلافت و جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این روایت استناد کردند^(۲).

حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در مقابل این ادعا پاسخ می‌دهند: فرمایش پیامبر

۱. بحار الأنوار، جلد ۲۵، صفحه ۱۰۴؛ کافی، جلد ۸، صفحه ۳۴۳؛ از منابع اهل سنت:

صحيح بخارى (باب الخلافة في قریش)، جلد ۱۲، صفحه ۱۹۹ (با اندکی تفاوت)؛ مسند أحمد، جلد ۳، صفحه ۱۲۹؛ المستدرک، جلد ۴، صفحه ۷۶.

۲. بحار الأنوار، جلد ۳۴، صفحه ۳۷۷؛ الشافی فی الامامة، جلد ۳، صفحه ۱۹۲.

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمودند: «ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام از قریش است»، درباره نسل بنی هاشم است، نه دیگر تیره‌ها و طایفه‌های قریش؛ زیرا آنها شایستگی زمامداری و ولایت را ندارند.

۳. پیروی از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام

یکی دیگر از اموری که موجب بصیرت انسان می‌شود و چشم درون را بینا می‌کند، پیروی و اطاعت از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است. در روایت آمده است:

«لَمَّا قَدِمَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَام الْعِرَاقَ نَزَلَ الْحِيرَةَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ وَسَأَلَهُ عَنِ مَسَائِلَ وَكَانَ مِمَّا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ... أَخْبَرَنِي جُعَلْتَ فِدَاكَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^(۱) قَالَ: فَمَا هُوَ عِنْدَكَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ؟ قَالَ: الْأَمْنُ فِي السَّرْبِ وَصِحَّةُ الْبَدَنِ وَالْقَوَاتِ الْحَاضِرِ. فَقَالَ: يَا أَبَا حَنِيفَةَ! لَتُنَّ وَقَفَكَ اللَّهُ أَوْ أَوْقَفَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْأَلَكَ عَنِ كُلِّ أَكْلَةٍ أَكَلْتَهَا وَشَرِبَةٍ شَرِبْتَهَا، لِيَطْوَلَنَّ وَقُوفُكَ. قَالَ: فَمَا النَّعِيمُ؟ جُعَلْتَ فِدَاكَ! قَالَ: النَّعِيمُ نَحْنُ الَّذِينَ أَنْقَذَ اللَّهُ النَّاسَ بِنَا مِنَ الضَّلَالَةِ وَبَصَّرَهُمْ بِنَا مِنَ الْعَمَى وَعَلَّمَهُمْ بِنَا مِنَ الْجَهْلِ»^(۲).

وقتی حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به عراق آمدند، در حیره اقامت گزیدند. ابوحنیفه خدمت امام عَلَيْهِ السَّلَام رسید و مسائلی را پرسید. از جمله سؤال‌هایش این بود که گفت: فدایت شوم! از تفسیر آیه ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ برایم خبر دهید. فرمودند: به نظر تو نعیم چیست؟ گفت: امنیت و صحت بدن و خوراک حاضر. فرمودند: اگر خدا تو را موفق بدارد که در روز قیامت متوقفات

۱. سوره تکوین، آیه ۸.

۲. بحار الأنوار، جلد ۱۰، صفحه ۲۰۸؛ مستدرک الوسائل، جلد ۱۶، صفحه ۲۴۹.

ساخته و از هر لقمه‌ای که خورده و هر شربت که نوشیده‌ای حساب بکشد، باید مدت بسیار زیادی بایستی [این مقدار زمان، اگر در مورد تمام خلائق اولین و آخرین، محاسبه شود، زمانی بسیار طولانی خواهد بود. ابوحنیفه با این بیان متوجه اشکال کلام‌اش شد و] گفت: پس نعیم چیست؟ فدایت بشوم! فرمودند: نعیم ما هستیم که خداوند مردم را به واسطه ما از گمراهی نجات بخشیده و از کوری به بینش و از نادانی به علم رسانده.

دو نکته درباره روایت فوق:

۱. طبق روایت مذکور، خداوند اهل بیت علیهم‌السلام را برای انسان‌ها اسباب هدایت و بصیرت قرار داده و بدیهی است که بصیرت در سایه اطاعت و پیروی از ایشان علیهم‌السلام تحقق خواهد یافت.

۲. از جمله «لئن وقفك الله؛ اگر خداوند تو را موفق بدارد» فهمیده می‌شود، ابوحنیفه از جمله آن افرادی است که در روز قیامت بدون حسابرسی اعمال‌اش، وارد جهنم خواهد شد. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره افرادی که بدون حساب وارد جهنم خواهند شد می‌فرمایند:

«أربعة يخرجون من قبور ويدخلون في النار بغير حساب: النائمون في الغداة، والغافلون في العشيّات والمانعون الزكاة، والمصرفون في السيئات»^(۱).

چهار کس چون از قبر برخیزند، بی حساب به دوزخ خواهند رفت؛ آنان که صبح بخوابند یا شب را به غفلت گذرانند یا زکات ندهند یا در گناه اصرار ورزند.

۱. تحریر المواعظ العددیة، صفحه ۳۲۷.

نتیجه‌گیری

پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام یکی از نعمت‌های خداوند متعال به شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام است که موجب بصیرت آنان می‌شود. کسانی که خود را از این نعمت محروم کرده‌اند، اگر تمام حقایق خلقت و آیات تشریح و تکوین الهی را در مقابل چشمان‌شان مجسم بیابند، باز هم در آنان تأثیرگذار نخواهد بود و آنان را متحول نمی‌کند؛ زیرا آنان مصداق این آیه هستند:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ
إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى
الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا﴾^(۱).

چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او تذکر داده شد و از آن روی گرداند و آنچه را با دست‌های خود پیش فرستاد فراموش کرد؟! ما بر دل‌های اینها پرده افکنده‌ایم تا نفهمند و در گوش‌های‌شان سنگینی قرار داده‌ایم [تا صدای حق را نشنوند]؛ از این رو اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز هدایت نمی‌شوند.

خداوند توفیق پیروی و شناخت اهل بیت علیهم‌السلام را از شیعیان سلب نفرماید و این پیروی و معرفت را در نسل و ذریهٔ آنان مستدام بدارد.

« السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ »

۱. سورهٔ کهف، آیهٔ ۵۷.

خودآزمایی

- ① نتیجه تعطیل شدن امر به معروف و نهی از منکر در جامعه چیست؟
- ② طالبان علم چند دسته هستند؟
- ③ دلیل ماندگاری آثار بعضی از علما و فراموشی آثار بعضی دیگر چیست؟
- ④ دلیل حزن و اندوه افرادی که برای فهمیدن و عمل کردن علم می‌آموزند چیست؟
- ⑤ فراگیری علم به چه انگیزه و نیتی موجب کوری چشم دل انسان می‌گردد؟
- ⑥ عواملی که موجب بصیرت انسان می‌گردند کدام‌اند؟
- ⑦ نماد درک نکردن صحیح دین در تاریخ کدام افراد هستند؟
- ⑧ مراد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از اشخاصی که گناهان بزرگ را برای مردم سبک جلوه می‌دهند کدام فرقه و گروه هستند؟
- ⑨ مناره‌های هدایت در کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چه کسانی هستند؟
- ⑩ طبق سخن حضرت امام صادق علیه السلام علت تازگی قرآن چیست؟

عامل دیگری که ابتلا به آن برای انسان ،
کوری چشم دل را به همراه می آورد ، پیروی
کردن و تبعیت از کسانی است که خود به پیراهه
رفته و گمراه گشته اند . حضرت امیرالمؤمنین
علی بن ابی طالب علیه السلام در غررالحکم
می فرمایند :

« من استهدی الغاوی ، عمی عن نهج
الهدی » ، هرکس از گمراهان طلب هدایت و
راهنمایی کند ، مسیر هدایت را نخواهد
یافت .

(صفحه ۴ از همین جزوه)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت :
- ابتدای خیابان امام ، جنب قائمیه ، فروشگاه آوای مهر .
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد .
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات ، شماره تلفن
همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید .

محل برگزاری جلسات :

کاشان : حسینیه مرحوم آیت الله یثربی رحمته الله علیه

تلفن : ۴۴۴۳۴۳۳-۴۴۵۲۷۷-۴۴۴۳۴۳۳ شماره : ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک : info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir